

# تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد جمعه ۹ شهریور ۱۳۸۰-۲۱ آگوست ۲۰۰۱ شماره ۱۲۴

## از عزت و حقوق شهروندی خود دفاع کنیم!

## به دادخواهی شهیدان شهریور ۶۷ برخیزیم!

### سارا محمود

فقه‌ای غاصب حکومت، بساط شکنجه خود را از پستوها به خیابان‌ها آورده‌اند و با وقاحتی نفرت‌انگیز شهروند ایرانی را در ملاءعام شلاق می‌زنند. این روی‌گرد جنایت‌کارانه بعد از انتخابات ۸۰ قابل پیش‌بینی بود. آن‌ها قیل از انتخابات در نبرد در بالا با اصلاح‌طلبان کاملاً پیروز شده بودند، اما نبرد اصلی با مردم پیش‌رو بود و سرکوب و تسلیم اصلاح‌طلبان نمی‌توانست مردم را از پیش‌روی باز دارد، انتخابات هم نشان داد که مردم حتی جنازه‌ی اصلاح‌طلبان را بر سر دست می‌گیرند تا بهانه‌ای باشد برای نشان دادن بی‌زاری‌شان از ولایت فقیه و جمهوری اسلامی. پس برای سرکوب مردم، زدن اصلاح‌طلبان کافی نیست، باید خود مردم را زد.

برای زدن مردم نخستین مرحله، باز پس گرفتن عرصه‌ای است که مردم در یک جنگ فرساینده و طولانی در آن پیش رفته‌اند، عرصه‌ی زندگی عرفی. به گمان آن‌ها با پیش رفتن در این عرصه شرایط برای تهاجم بازم گسترده‌تر در عرصه‌ی سیاسی و تأمین امنیت فقها و مزدوران‌شان به قیمت نامن کردن کردن کامل ایران برای همه ایرانیان فراهم خواهد شد.

مردم پیش‌روی در عرصه زندگی عرفی را از طریق نافرمانی مدنی بدست آورده‌اند. فقها بر این گمانند که با برگرداندن جامعه به عصر توحش و غیرمدنی کردن جامعه می‌توان اعتماد به نفس فردی و گروهی را از مردم گرفت و هر نوع توقع مدنی و مطالبه حقوق فردی و اجتماعی را به خواستی "نامعقول" و دست نیافتنی تبدیل نموده و در نظفه خفه کرد. تنها ابزار فقها در این راه -بعد از شکست کامل سیاست‌های فرهنگی و فروپاشی ایدئولوژیک- همان به راه انداختن خلافت اسلامی و توحش طالبانی است. به عبارت دیگر خلافت اسلامی تاکتیک آن‌هاست در برابر نافرمانی مدنی و بی‌زاری عمومی که می‌رود به یک جنبش براندازی تبدیل شود.

اما آن‌ها به خطا می‌روند و این بار از خطای‌شان سبلی محکم‌تری خواهند خورد، آن‌ها می‌توانند تا آن جا که می‌خواهند حکومت‌شان را به عصر توحش برگردانند، اما نه ملت به جان آمده از ولایت فقیه و رشدیافته‌ی ایران را.

راه حل ما در مقابل این تاکتیک وحشیانه آن است که بی‌زاری خود از این دستگاه قرون وسطائی وحشی را هر چه عربان‌تر به نمایش بگذاریم و تاکتیک‌های خود در عرصه نافرمانی مدنی را به مرحله‌ی بالاتری ارتقاء دهیم. تاکتیک وحشیانه رژیم قبل از هر چیز به ما نشان می‌دهد که نافرمانی مدنی مبتنی بر اقدامات فردی و خودانگیز دیگر کافی نیست. بقیه در صفحه ۲

شهریور آمده است و باز یاد زنان و مردانی که از همان دوره آغازین استقرار حکومت اسلامی، در برابر استبداد و تاریک اندیشی این هیولای خون‌ریز، به پا خاستند و صبورانه سنگ بر دوش کشیدند تا با رویی بسازند برای پاسداری از آزادی، برابری و حق حاکمیت مردم.

در شهریور ۶۷ خمینی که با نوشیدن جام زهر از آگاهی و خیزش مردم به هراس افتاده بود دستور داد، این کارگران فروتن و شکیبای راه آزادی و رهایی را گروه گروه حلق آویز کرده و دسته جمعی دفن کنند. اما خون پاک این جوانان نمی‌توانست حکومت ستم و استبداد را آبیاری کند، بلکه آن را افشا کرد. مردم ایران!

در شهریور گرم، در شهریور بی‌آب، در بستر ستمی که بی‌داد می‌کند و استبدادی که نفس می‌برد، بیاد بیاورید آن جوانانی را که نگران عاقبت کشور زیر سلطه استبداد و استعمار روحانیون بودند و جان خود را برای دفاع از آینده مردم ایران از دست دادند. چند هزار نفر بودند که به چوبه‌های دار رژیم آویخته شدند؛ قاتلان و هم‌دستان خمینی در این جنایت تاریخی چه کسانی بودند؟ پرونده این جنایت باید گشوده شود. از خانواده‌های شهدای این جنایت بخواهید به شما کمک کنند. داستان‌های مخوف این جنایت بزرگ و اسامی شهدا، اسناد و شواهد قتل عام باید به رسانه‌ها برود. این کار در چارچوب مجاز در این رژیم ممکن نیست، پس باید آن را در ورای قانون سازمان داد و رژیم را با چشمان بهت‌زده در برابر دریایی از دادخواهی مردم قرار داد.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور ۱۳۸۰

## خاتمی و تسلیم کامل به دستگاه ولایت

در صفحه ۳

ارژنگ بامشاد

## توبه تزویر می‌باید شکست!

### حمیلا نیسگیلی

شعار دفاع از حق برابر زنان با مردان، اکنون در جامعه استبدادزده ایران که زیر یوغ حکومت مذهبی، آپارتاید جنسی را "زندگی" می‌کند، به همان گستردگی خود از محتوی خالی شده است. از کسانی که برای گرفتن امتیاز برای زنان نخبه‌ی جامعه دفاع می‌کنند تا کسانی که حقوق اولیه شهروندی را که از زنان دریغ شده طلب می‌کنند، از کسانی که خواهان نشاندن چند زن در پست‌های مدیریت جامعه هستند تا کسانی که گرفتن حق طلاق و حق حضانت برای زن را بزرگ‌ترین دست آورد زن ایرانی در سده بیست‌ویکم تلقی می‌کنند، خود را مدافعین شعار برابری زن و مرد می‌دانند. اما کمتر نیرویی است که مبارزه ریشه‌ای با این نابرابری و قطع آبشخور قوانین نوشته و نانوشته در این مورد را در برنامه خود قرار داده باشد.

سازمان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و یا اجتماعی هر یک به فراخور موضع‌شان نسبت به هیئت حاکمه در ایران، نسبت به ستم جنسی موضع‌گیری کرده و یا می‌کنند. اکنون نیز آن‌ها که دفاع از اصلاح‌طلبان حکومتی و اصلاح‌طلبی پیشه کرده‌اند، پرداختن به فرهنگ موجود ضد زن در جامعه را به حل "توسعه سیاسی" مورد تعریف خود واگذاشته‌اند. و آن‌ها که خود را مدافعین حل ریشه‌ای مسائل جامعه و انقلاب می‌دانند با اعلام قصد سرنگونی حکومت حل مسئله استثمار جنسی در جامعه را به مبارزه برای سرنگونی خلاصه کرده‌اند. غافل از این که در هر تکان جدی اجتماعی قراردادهای آن بر اساس موازنه نیروها صورت می‌گیرد. اگر مدافعین ارزش‌گذاری‌های نوین

بقیه در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱ از عزت و حقوق شهروندی....

مقاومت طولانی و خستگی‌ناپذیر مردم در مقابله با سرکوب فرهنگی، مبارزه‌ای درخشان و راه‌گشای عبور به مرحله خیزش عمومی بعد از دوم خرداد ۷۶ بوده است. اما اکنون باید با سازماندهی مناسب آن را از سطح اقدامات فردی به اقدام جمعی آگاهانه، سیاسی و هدف‌مند ارتقاء داد تا بتوان ارکان وجودی نظام را به لرزه درآورد. تاکتیک رژیم برای ارباب توده‌های وسیع از طریق شکنجه و تعزیز در ملاءعام خود عاملی است برای تسریع این سازماندهی، و انگیزه عمومی برای مقابله با این رژیم را نیز تشدید می‌کند. ما باید از عزت و حقوق شهروندی خود دفاع کنیم و با اعتماد به نفس و اطمینان بر آن که هیچ قدرتی چه رسد به قدرت پوسیده، لرزان و در حال فروپاشی فقها، تاب مقاومت در برابر اراده و اقدام جمعی ما را ندارد، از هر طریق ممکن نفرت خود از این اعمال وحشیانه و سرکوب‌گرانه را نشان داده و صحنه شکنجه و شلاق در خیابان را به صحنه رسوائی و محکومیت و جزای شکنجه‌گران تبدیل کنیم.

ایرانیان خارج از کشور دست‌های بازتری برای مقابله با توهینی که رژیم اسلامی بر شهروند ایرانی روا می‌دارد، دارند. افشاگری و محکوم کردن رژیم لازم است اما کافی نیست. یک اقدام ممکن اعلام جرم علیه رژیمی است که شهروندان را در ملاءعام شکنجه می‌کند. از نظر قوانین بین‌المللی ولی فقیه، قاضی‌القضات او و همه مرتکبین این جرم در دادگاه‌های بین‌المللی قابل تعقیب هستند. برای این که این اعلام جرم امکان‌پذیر گردد، هم‌کاری نیروهای اپوزیسیون لازم است. فقطه باید فرق هم‌کاری، ائتلاف، اتحاد و استقلال را درک کرد و هر جا که بتوان سرکوب‌گران حاکم را هدف گرفته و مردم را از زیر ضرب آن‌ها نجات داد، به یکی از این تاکتیک‌ها روی آورد. هتک حیثیت شهروند ایرانی و شکنجه و تحقیر او در ملاءعام امری است که هم‌کاری گسترده همه نیروهای ایرانی می‌طلبد که می‌خواهند پاسدار این حیثیت و حقوق شهروندی مردم ایران باشند.

## به نیروها و فعالین سیاسی در خارج از کشور

باور کردنی نیست، اما حقیقت دارد. یک قرن پس از مبارزه پرشکوه مردم برای جمهوریت و علیه شاهان و فقیهان مشروعه‌خواه، رژیم اسلامی نقاب جمهوریت را از چهره برداشته و اعلام خلافت اسلامی را رسمی کرده است و شهروندان کشور را در ملاءعام به شلاق می‌بندد تا به خلافت اسلامی تسلیم شوند.

مردم ایران خلافت اسلامی و حکومت طالبانی را نمی‌پذیرند. رژیم اسلامی با به معرض نمایش گذاردن کراهت چهره خود مردم را مرعوب نمی‌کند، آن‌ها را بیش از پیش بیزار و بیدار کرده و به تدارک اقدام جمعی وامی‌دارد.

ما ایرانیان در خارج از کشور موظفیم در این تدارک بزرگ به کمک مردم ایران بشتابیم. ما از همه نیروها و فعالین سیاسی در خارج از کشور که از آزادی و حق حاکمیت اکثریت مردم کشور دفاع می‌کنند، دعوت می‌کنیم برای تدارک اقدامات اجرائی جهت اعلام جرم علیه صادرکنندگان فرمان شکنجه‌علنی در مراجع قضائی بین‌المللی و تحت تعقیب قراردادن آن‌ها گرد هم آیند و به هم‌کاری برخیزند؛

ما از همه تشکلهای دمکراتیک و بویژه تشکلهای دمکراتیک و مستقل زنان دعوت می‌کنیم تا با سازماندهی اقدامات هم‌آهنگ، مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه جنایات رژیم اسلامی که علیه جوانان، زنان و عموم مردم به راه انداخته و زمینه را برای افشای همه‌جانبه جنایات خلافت اسلامی فراهم آورده و جلب هم‌بستگی بین‌المللی را امکان‌پذیر سازند!

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دنباله از صفحه ۱ توبه تزویر را بایند...

در جهت مبارزه علیه مردسالاری، نیروهای خود را آماده و در صحنه نداشته باشند، نخواهند توانست در حرکت‌های بزرگ اجتماعی در آینده مهر و نشان حضور خود را بر آن بکوبند.

واقعیت آن است که روابط و مناسبات انسان‌ها در عرصه تولید کالایی به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی قرن‌هاست که به‌رسمیت شناخته شده و برای عادلانه ساختن آن اندیشمندان و مبارزین اجتماعی بزرگی به مبارزه برخاسته‌اند. ولی مناسبات بین دو جنس و یا تعیین مناسبات حاکم بر تولیدمثل، دژ خصوصی سیستم مردسالاری بوده که تنها با تکیه بر شعار "آن چه خصوصی است، سیاسی است!" در دهه شصت توانست در اروپا در رده مسائل اجتماعی قرارگیرد. این است که پرداختن به استثمار جنسی ناشی از تسلط مردسالاری مستلزم به چالش طلبیدن بسیاری از عادات و رسوم رایج در جوامعی چون ایران است که کمتر نیروی "ترقی‌خواه" ایرانی جسارت چنین درافتادنی را به خود راه داده است. جنبش کارگری-سوسیالیستی ما نیز علیرغم تجربه انقلاب سال ۵۷ و پرداخت بهای گزافی در غفلت آن زمانی خود، هنوز در چنبره آداب و سنن اسیر مانده و کماکان از نقد بی‌رحمانه اخلاقیات حاکم بر جامعه ایران که زندگی جمعیت جوان کشورمان را به تجربه روزانه‌ی جهنم مبدل کرده است، طفره می‌رود. کنگره ششم سازمان ما با تصویب قطع‌نامه زنان در واقع مرزبندی خود را با آن نیروهایی که هنوز تصویر مناسبات اجتماعی و روابط بین دو جنس در ذهن آنان آمیخته‌ای از مناسبات دوران‌های پیشا سرمایه‌داری است با صدای بلند اعلام نموده است. مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم بدون مبارزه و درافتادن جدی با باورها و ارزش‌گذاری‌های جامعه که در عمیق‌ترین لایه‌های ذهن ما و مردم مان رسوب کرده است، امکان‌پذیر نیست. ما ناگزیریم در این مبارزه با همان کارگران و توده زحمتکشانی که خواهان به قدرت رسیدن آن‌ها هستیم نیز در افتیم. اما تجربه نشان داده است که این بخش از مردم بیشترین آمادگی برای پذیرش ارزش‌های نوین را دارد چون در آن ذی‌نفع است. طبقه متوسط و اقشار بالای جامعه هم‌واره حافظین سرسخت سنت بوده‌اند که زیر پوشش حفظ آبرو، صبر و بردباری، در واقع اطاعت و تمکین زن را در خانواده بنام ارزش تبلیغ کرده و می‌کنند

و با حفظ سرخی صورت به ضرب سیلی، "اسرار خانوادگی" را از چشم همسایه پنهان می‌دارند. در حالی که راهروی کلاتری‌ها و دادگستری‌ها همیشه مملو از زنان و مردانی بوده است که در هرم اجتماعی جامعه سطح زیرین را تشکیل می‌دهند. در واقع شعار «آن چه خصوصی است، سیاسی است»، نمی‌تواند در این طبقه بی‌جواب بماند. هم‌اکنون سخن‌گویان حکومتی پنهان نمی‌کنند که پدیده دختران فراری عکس‌العمل فرزندان طبقات زحمت‌کش است در مقابل فشار و فقر و تهیدستی در جامعه‌ای با سیستم آپارتایدجنسی. در جامعه سرمایه‌زده‌ای که در آن جداسازی جنسی حاکم باشد، برخورداری از امکانات اجتماعی رابطه تنگاتنگی بین جنسیت فرد و میزان امکانات طبقاتی او ایجاد می‌کند. وجود سیستم جداسازی جنسی، محدود امکانات رفاهی موجود در جامعه ایران را در اختیار یک جنس قرارداده است. و پیوسته تلاش می‌شود بنام حفظ هویت ملی و یا مذهبی این نظم ناعادلانه موجه جلوه داده شود. پدیده دختران فراری علیرغم قربانی گرفتن بی‌رحمانه از دختران و زنان جوان، یک نطفه مثبت در بطن خود دارد: به چالش گرفتن ریشه‌ای معیارهای اخلاقی جامعه پدرسالار-مردسالار تحت حکومت مذهب در رابطه با اختیار زن بر بدن و سرنوشت خود. این در حالی است که سخن‌گویان و یا رهبران فکری جنبش زنان، که از طبقات میانی به بالای جامعه هستند، کمتر جسارت درگیر شدن با اخلاقیات جامعه را از خود نشان می‌دهند. در نتیجه در حالی که توده زنان با زیرپا گذاشتن معیارهای اخلاقی، با فرار از خانه، با رقصیدن در خیابان‌ها، با هجوم آوردن به میدان‌های ورزشی و بالاتر از آن با فروش تن خود از سر استیصال و ناچاری در پی مبارزه برای زندگی آزادانه خود هستند، رهبران جنبش زنان نگران زیرپا گذاشته شدن معیارهای اخلاقی و در پی گرفتن امکانات برای زنان جهت جلوگیری از "سقوط اخلاقی" هستند. صیغه پدیده‌ای ارتجاعی است. ولی فروش تن چه دائمی باشد، زیر لوای ازدواج سنتی و تحمیلی، و چه موقت هم‌چون صیغه، هر دو دوروی یک سکه‌اند. مگر نه این است که مطابق قوانین، ازدواج سنتی و تحمیلی همان عقد قرارداد خرید و فروش است؟ پس این‌همه نگرانی از چیست؟ این پرده پندار را باید درید.

## خاتمی و تسلیم کامل به دستگاه ولایت

### ارژنگ بامشاد

جمهوری اسلامی که خواست مردم است، بود و یقیناً این معیارها در انتخاب آنان رعایت شده است. کسی که با این انقلاب، ارزش‌ها و اصول انقلاب و نظام بیگانه است، مدیر موفقی در ایران نخواهد بود.

محمدخاتمی برای تکمیل تسلیم کامل به سیاست‌های مورد نظر رهبر رژیم، درست در شرایطی که سنگ‌سار، شلاق‌زنی در ملاءعام، خلق آویز کردن‌های مشمئزکننده در خیابان‌ها و میادین، تشدید فشار بر زنان از سوی نیروی انتظامی و حاکم کردن یک آپارتاید جنسی لجام گسیخته از سوی تمامیت‌خواهان بر کشور حاکم گشته، فرصت را مناسب دانست تا بگوید: «من با همه وجودم به نظام جمهوری اسلامی افتخار می‌کنم و هم‌واره چون سربازی کوچک در راه اعتلاء و تحقق آرمان‌های آن خواهم کوشید و هر خدمتی که از دستم برآید برای آن خواهم کرد. آروزی همیشگی من این بوده است که یک نظام مردم‌سالار توأم با معیارهای دینی و معنوی داشته باشیم و معتقدم جمهوری اسلامی همان نظام است. آنان که با انقلاب سازگار نیستند هرچه می‌خواهند بگویند. اما من طرفدار جمهوری اسلامی بوده‌ام و امیدوارم هم‌چنان در خدمت آن بمانم». بیان چنین سخنانی، آن‌هم در شرایطی که ایران چهره طالبانی به خود گرفته است و برخی از اصلاح‌طلبان ملتزم به قانون اساسی در زندان‌های بی‌نام و نشان زندانی هستند و داد خانواده‌های‌شان به آسمان هفتم نیز رسیده است، را نباید یک امر تصادفی تلقی کرد.

خاتمی آگاهانه تلاش کرد با این سخنان، بر یک دوره‌ی سپری شده، نقطه پایان بگذارد و این امر را به اصلاح‌طلبان هم‌راه خود که هنوز خود را با این تغییر ریل هم‌سو نکرده‌اند حالی کند. و با همین هدف و خطابه به این بخش از اصلاح‌طلبان با صراحت در صحن علنی مجلس تاکید کرد: «چپ، راست، محافظه‌کار و اصلاح‌طلب را باید کنار گذاشت و حرمت مردم را نگه داشت. حقوق‌شان را به رسمیت شناخت و برای‌شان به سرعت کار کرد. چرا که اگر کار نکنیم، یأس بر کشور حاکم می‌شود و یأس هم به یک جناح، باند و دسته بسنده نخواهد کرد. اگر یأس ایجاد شود، جامعه فقط از دولت جدا نمی‌شود بلکه در فضای کنونی دینا و با رشد بالایی که ملت دارد، اگر مردم مایوس و ناراضی شوند، نمی‌توان آن‌ها را سرکوب کرد و اگر هم دست به سرکوب زده شود، ممکن است مدت کوتاهی آرامش حاکم شود ولی وضعیت جامعه به انفجار خواهد انجامید. راه‌ها روشن است و باید

بقیه در صفحه ۴

صورت عدم هم‌راهی جناح منتقد بنا بر اصطلاح آقای عباس عبدی "تنها قادر بودند با رأی ناپلئونی به کابینه راه یابند". بنابراین زیر فشار شخص خاتمی و به دلیل توافقات پشت پرده او با رهبر رژیم و سران جناح تمامیت‌خواه، کابینه‌ای بر سرکار آمد که مورد حمایت کامل تمامیت‌خواهان قرار گرفت و علی‌خامنه‌ای ولی‌فقیه رژیم در جمع هیئت دولت در دوشنبه شب ۵ شهریور در باره آن گفت: «زمینه برای کار و تلاش دولت و پیشرفت کشور فراهم‌تر شده است و اهتمام اصلی دولت جدید بعنوان دولت کار و عمل باید رفع محرومیت و ایجاد عدالت باشد. تغییر دولت حادثه‌ای است هم‌راه با احساس امید و اشتیاق به پیشرفت و من از مجلس به علت رأی دادن به همه وزیران پیشنهادی آقای خاتمی صمیمانه تشکر می‌کنم» و قبل از آن محمدیزدی یکی از هارترین سران تمامیت‌خواه در نماز جمعه ۳ شهریور تهران به حمایت از این کابینه برخاسته بود و خطاب به وزیران گفته بود: «این‌که مجلس به شما رأی اعتماد می‌دهد یعنی این‌که به شما تکیه می‌کند و شما را آدم معتمدی می‌داند که کارها را به‌درستی انجام می‌دهید. در حقیقت رأی اعتماد نمایندگان به شما یعنی این‌که مردم و جامعه به شما رأی اعتماد داده‌اند و شما معتمد مردم هستید و سرمایه‌هایی که در اختیاران هست اعم از نفت و بودجه و روحیه و فکر جوانان متعلق به عامه مسلمانان است».

تکمیل یک کابینه مورد حمایت تمامیت‌خواهان به اصلاح‌طلبان مجلس با یک دگرگونی در سیاست‌های کلی محمدخاتمی که دوره دوم ریاست جمهوری‌اش را آغاز می‌کند، هم‌راه شده است. او برخلاف چهار پیش در خرداد ۷۶، این‌بار دیگر از ضرورت "توسعه سیاسی و فرهنگی جامعه" سخنی به میان نیاورد، بلکه محور سیاست دولت‌اش در چهار سال آینده را در مجلس چنین بیان کرد: «جهت‌گیری اصلی ما رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، تأمین حقوق فردی و اجتماعی و اشتغال به عنوان فوری‌ترین نیاز جامعه است». و این محوری است که علی‌خامنه‌ای در سال‌های اخیر مدام روی آن کوبیده است و امروز خاتمی با عقب نشینی آشکار از برنامه‌های سیاسی و فرهنگی خود، این شعار را محور کار دولت خود قرار داده است. او حتی در انتخاب اعضای کابینه‌اش نیز نه بر کارآمدی و تخصص آن‌ها بلکه بر "ارزشی" بودن‌شان تکیه کرد و حتی از معیارهای دوران رفسنجانی نیز عقب نشست و گفت: «محور کار من در انتخاب وزیران، داشتن ایمان، وفاداری به ارزش‌های انقلاب، مردم و پای‌بندی به نظام

معرفی یک کابینه مورد قبول کامل تمامیت‌خواهان و تحمیل این کابینه به نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس از سوی محمدخاتمی را باید نقطه عطفی در هم‌گرایی او، مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با تمامیت‌خواهان تلقی کرد. سخنان چند ماه اخیر محمدخاتمی، پس از انتخاب مجددش به ریاست جمهوری، این‌جا و آن‌جا نشانه‌های دگرگونی در مواضع‌اش را بیان می‌داشت. اما معرفی یک کابینه فراجناحی و مورد قبول سران نظام و بی‌توجهی کامل به نظرات بخش اعظم گروه‌های دوم خردادی، این تحولات را به نقطه تغییر کیفی رساند. پس از معرفی کابینه از سوی خاتمی، بسیاری از نمایندگان اصلاح‌طلب از رد شدن حدود ۷ تا ۹ نفر از وزرای معرفی شده خبر می‌دادند، اما در پایان رأی‌گیری در روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ۸۰، زیرا فشار سنگین او، تمامی اعضای کابینه با حمایت یک‌پارچه فراکسیون تمامیت‌خواه، از سد رأی اعتماد گذشتند و باعث بهت و حیرت برخی از نمایندگان اصلاح‌طلب که هنوز دوست دارند امید خود به اصلاح‌پذیری نظام اسلامی را از دست ندهند، شدند. در همین رابطه محمدرضا خباز عضو هیئت رئیسه فراکسیون جبهه دوم خرداد در مجلس ضمن تاکید بر این‌که «همه از نتیجه آرای مجلس شوکه شدند» در روز جمعه ۲ شهریور در مصاحبه با ایرنا گفت: «خاتمی بسیار قرص و محکم از تک‌تک آقایان دفاع کرد. استدلال‌های ایشان و نیز تاکید بر این‌که کابینه مرا لطمه نزنید علت عمده رأی اعتماد به همه اعضای کابینه بود. اگر دفاع خاتمی نبود چه بسا وزیرانی که طبق نظرسنجی‌ها لب مرز بودند رأی نمی‌آوردند». و امیرمحبیان سرمقاله‌نویس «رسالت» در شماره شنبه ۳ شهریور ۸۰ پیرامون نقش فراکسیون تمامیت‌خواه در رأی اعتماد به کابینه خاتمی نوشت: «حداقل اعضای اصلی فراکسیون جناح منتقد دولت در مجلس شورای اسلامی بیش از ۵۰ نماینده می‌باشد و این جدای از هواداران و سمپات‌های این فراکسیون در مجلس است که بر حسب موضوعات با آن دست اتحاد می‌دهند. با پذیرش مطلب فوق در می‌یابیم که چون کمترین رأی مورد نیاز برای کسب رأی اعتماد وزرا از نمایندگان مجلس ۱۳۹ رأی بود، حداقل تمام وزرایی که کمتر از ۱۹۰ رأی را جلب کرده‌اند، چنان‌چه جناح منتقد تصمیم می‌گرفت از رأی دادن خودداری نموده و یا رأی منفی ارایه نماید، از هم‌راهی دولت باز می‌ماندند. به عبارتی یازده وزیر کسب رأی اعتماد را مدیون جناح منتقد دولت می‌باشند، در همان حال مابقی وزرا نیز در

## تروریسم دولتی اسرائیل را محکوم می‌کنیم!

در پی حملهٔ موشکی اسرائیل به دفتر جبههٔ خلق برای  
آزادی فلسطین، ابوعلی مصطفی رهبر این جبهه بقتل

رسید!

روز دوشنبه ۵ شهریور ۸۰ - ۲۷ آگوست ۲۰۰۱، هلی‌کوپترهای نظامی اسرائیل با شلیک چند موشک به دفتر جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین در رام‌اله، «ابوعلی مصطفی»، رهبر این جبهه را بقتل رساندند. این نخستین بار نیست که دستگاه امنیتی رژیم اسرائیل، با توسل به روش‌های تروریستی، به قتل فعالین سیاسی اقدام می‌کند، به گفتهٔ سازمان‌های حقوق بشر، در ماه‌های اخیر، بیش از ۶۰ نفر از فعالین فلسطینی، در جریان عملیات تروریستی پلیس امنیتی اسرائیل تحت عنوان «قتل‌های سفارشی»، به قتل رسیده‌اند.

ترور ابوعلی مصطفی، در کنار حملات نظامی اسرائیل، از جمله حملهٔ هوایی جنگنده‌های این کشور به مناطق مسکونی مناطق اشغالی در روزهای اخیر، نشانهٔ دیگری از «تروریسم دولتی» رژیم صهیونیستی است که به گفتهٔ سخن‌گوی دولت خودمختار فلسطین، «با چراغ سبز و حمایت ضمنی دولت آمریکا صورت می‌گیرد». هم‌زمان، اگرچه شاهد اعتراضاتی از سوی سایر دولت‌های سرمایه‌داری از جمله اتحادیهٔ اروپا نسبت به سیاست‌های دولت اسرائیل بوده‌ایم، اما واقعیت این است که انتقادات این دولت‌ها، بیشتر از زاویهٔ رقابت‌های سیاسی آن‌ها با آمریکا صورت می‌گیرد و نه ضرورت مخالفت با اسرائیل. تا زمانی که این دولت‌ها سیاست یک‌بام‌ودو‌هواي خود نسبت به اسرائیل را دنبال می‌کنند، نمی‌توان از آن‌ها انتظار اقدام عملی و جدی در مقابله با تروریسم دولتی اسرائیل را داشت.

تنها با پذیرش حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و حقوق شهروندی کامل و برابر آنها و تضمین عملی این حقوق است که شرایط لازم برای پایان دادن به بحران خاورمیانه فراهم می‌شود.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ضمن تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین، تروریسم دولتی اسرائیل و سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی در پشتیبانی از این رژیم را شدیداً محکوم کرده، آزادگان جهان را به حمایت از حقوق پایمال‌شدهٔ مردم فلسطین و اعتراض به سیاست‌های ضدانسانی رژیم صهیونیستی فرامی‌خواند.

شماره ۶۰۰

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )  
۶ شهریور ۱۳۸۰ - ۲۸ اوت ۲۰۰۱

## اطلاعیه «رادیو برابری»

«رادیو برابری» تریبونی است برای اطلاع‌رسانی، برای شکستن دیوار سانسور و اختناق و انعکاس صدای همه کسانی که در ایران امروز برای آزادی و برابری تلاش و مبارزه می‌کنند.

برنامه‌های «رادیو برابری» هر روز ساعت نه و نیم شب به وقت تهران برابر با هفت بعدازظهر به وقت اروپای غربی بر روی فرکانس ۷۴۸۰ کیلوهرتز ردیف ۴۱ متر پخش می‌شود. برنامه‌های «رادیو برابری» هم‌زمان از طریق اینترنت در همه نقاط دنیا قابل دریافت است.

آدرس سایت برابری [www.barabari.net](http://www.barabari.net) می‌باشد. در صفحهٔ اینترنتی برابری آرشیو برنامه‌های «رادیو برابری» در اختیار شما قرار دارد.

به برنامه‌های «رادیو برابری» گوش فراداده و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید!

با حرکات یا خواست‌های مردم می‌تواند جنبش کنونی که یک جنبش ماهیتاً ضد نظام اسلامی و براندازی است را تقویت کرده و باعث سرنگونی رژیم اسلامی شود. ثانیاً- آن‌ها نیک می‌دانند که به عنوان شرکای قدیم و جدید قدرت در جمهوری اسلامی باید در مقابل مردم پاسخ‌گو باشند. از این‌رو در صورت گُر گرفتن جنبش سرنگونی‌طلبانه‌ی مردم، اصلاح‌طلبان حکومتی نیز باید مسئولیت شراکت‌شان در تمامی جنایات انجام گرفته در این رژیم از ابتدا تاکنون را بپذیرند و تاوان آن‌را پس بدهند. از همین‌روست که آن‌ها به دلیل دل‌بستگی کامل‌شان به نظام اسلامی و تلاش همه‌جانبه‌شان برای حفظ و دفاع از آن در مقابل حرکات انقلابی مردم، در شرایط تعرض جنبش مردمی در کنار تمامیت‌خواهان قرار می‌گیرند. و ثالثاً- آن‌ها به تجربه دریافته‌اند که دستگاه ولایت که ارزیابی روشنی از حد پیش‌روی جنبش مردم دارد و تمامی نیروی خود را برای سرکوب تام و تمام این جنبش فراهم آورده‌است، در صورتی که اصلاح‌طلبان باز هم بخواهند به تلاش‌های گذشته خود ادامه دهند و این‌جا و آن‌جا هم سوئی‌های با جنبش مردم نشان دهند، بیرحمانه سرکوب خواهند شد. دستگیری‌های گسترده اصلاح‌طلبان رادیکال و به زندان کشاندن برخی از نمایندگان که در نطق‌های خود، به دستگاه ولایت زبان‌درازی می‌کنند، نشانه‌های این سیاست است و هسته مرکزی اصلاح‌طلبان این عزم راسخ تمامیت‌خواهان را به خوبی تجربه کرده‌اند. تسلیم کامل هسته مرکزی اصلاح‌طلبان به سیاست‌های دستگاه ولایت در شرایطی که تمامیت‌خواهان شمشیر را از رو بسته و مستقیماً با مردم درگیر شده و سرکوب علنی، آشکار و بی‌مهار در خیابان‌ها را پیشه ساخته‌اند، این پیام را برای جنبش مردمی به هم‌راه دارد که بایستی هرچه سریع‌تر خود را از زیر نفوذ اصلاح‌طلبان خارج کرده و با سازماندهی سنگربندی توده‌ای و ایجاد تشکل‌های مستقل خود، به رشد و قوام این جنبش کمک کرده و مانع از سرکوب وحشیانه آن شوند. دوره‌ی جدید وضعیت جنبش انقلابی روز به روز روشن‌تر می‌شود. باید مشکلات و موانع پیش‌روی جنبش در این دوره را دریافت و با تمام نیرو برای بسیج وسیع‌ترین نیروی مردمی در راه در هم‌شکستن قدرت نظام اسلامی و پایه‌ریزی قدرتی از آن خود مردم همت گماشت.

دنباله از صفحه ۳ خاتمی و تسلیم کامل... همه در کنار هم کار کنیم». و در پایان خطاب به همین بخش از اصلاح‌طلبان که مدام از او خواسته بودند موانع و مشکلات خود را با مردم در میان گذارد، گفت: «همه‌اش لازم نیست انسان درد دل‌های‌اش را به مردم بگوید، او می‌تواند آن‌ها را به خدا بگوید و از او مدد بجوید. اما به مردم دروغ نگویید و مصالح را حفظ کنید».

مواضع جدید محمدخاتمی و تسلیم مجلس اصلاح‌طلبان به خواست و سیاست او، این حقیقت را بیش از گذشته آشکار می‌کند که اصلاح‌طلبان پس از آن‌که تمامی نهادهای «انتخابی» در چهارچوب جمهوری اسلامی را در اختیار گرفتند، به پایان کار خود نزدیک شدند و از آن پس، بیش از پیش ناگزیر می‌شوند، «زیر فشار دستگاه ولایت از یک‌سو، و برانگیختگی مردم از سوی دیگر، هر چه بیشتر طرح‌های‌شان را با حد تحمل دستگاه ولایت منطبق سازند». این ناگزیری که خیلی زودتر از انتظار اتفاق افتاده، بیان‌گر عمق و سرعت حرکات و تحولات جنبش مردم است که اصلاح‌طلبان را بشدت نگران کرده است. نگرانی‌ای که در سخنان خاتمی نیز موج می‌زند وقتی که می‌گوید نگذارید مردم مأیوس شوند. درست در چنین شرایطی است که اصلاح‌طلبان، به طور کامل نقش خود را به عنوان سپر دفاعی دستگاه ولایت در مقابل جنبش مردمی به عهده می‌گیرند و از این پس باید انتظار داشت تا با قاطعیت بیشتری در مقابل حرکات مردمی بیايستند.

اما آیا سیاست جدید تنها توسط خاتمی اتخاذ شده است؟ و علت‌های اساسی این سیاست جدید در چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که آن‌چه که از سوی خاتمی به پیش برده می‌شود، تنها سیاست شخص او نیست. بلکه هسته مرکزی اصلاح‌طلبان حکومتی یعنی «مجمع روحانیون مبارز» و «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» به این نتیجه رسیده‌اند که اگر در شرایط کنونی سیاستی به جز این اتخاذ کنند از دایره قدرت به بیرون پرتاب خواهند شد. علت این نگرانی آن‌ها در این است که اولاً- آن‌ها نیک دریافته‌اند که آن‌چه در اعماق جامعه می‌گذرد، شدیدتر و خطرناک‌تر از آن‌است که بتوان با آن بازی کرد. از این‌رو هسته مرکزی اصلاح‌طلبان به این نتیجه قطعی رسیده‌اند که دیگر هم سوئی